

## بررسی ادله قرآنی اخباری‌ها بر احتیاط در تکالیف شرعی

فاطمه غفارنیا<sup>۱</sup>، رضا بنی‌اسدی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> طلبه سطح ۴، رشته تفسیر تطبیقی، حوزه علمیه خواهران رفیع‌المصطفی، تهران، ایران  
<sup>۲</sup> ستادیار گروه معارف، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول)

### چکیده

یکی از اصول عملیه احتیاط می‌باشد. احتیاط به معنای مراقبت از تکالیف واقعی، اعم از وجوب و حرمت و پرهیز از پایمال شدن آن‌ها می‌باشد. مقتضای اصل احتیاط آن است که در مورد احتمال تکلیف به‌گونه‌ای عمل شود که یقین به فراغت ذمه حاصل گردد. مسأله‌ای که زمینه اختلاف میان اصولی‌ها و اخباری‌ها در ارتباط با احتیاط را فراهم آورده است عقلی و شرعی بودن اصل احتیاط در برخی موارد تکلیف، همچون شبهه حکمیه تحریمیه است. به این معنا که در مرحله اولیه مواجهه با شبهه حکمیه تحریمیه حکم اولیه عقل برائت ذمه نسبت به آن تکلیف است یا احتیاط؟ در صورتی که حکم اولیه برائت ذمه نباشد آیا شرع نیز ذمه را نسبت به ترک آن عمل بری نموده است یا حکم به احتیاط نسبت به آن تکلیف نموده است؟ به همین مناسبت احتیاط به عقلی و شرعی تقسیم می‌شود. اخباری‌ها با استناد به ادله نقلی و عقلی قائل به لزوم احتیاط در چنین موردی شده‌اند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی ادله قرآنی اخباری‌ها می‌پردازد.

**واژه‌های کلیدی:** اخباری‌ها، احتیاط، احتیاط عقلی، احتیاط شرعی، ادله قرآنی احتیاط

## ۱. مقدمه

احتیاط، از ماده «ح-ی-ط» در لغت به معنای صیانت و برگزیدن مطمئن‌ترین وجوه است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۵۹)؛ احتیاط گاه در عرف خاص، یعنی علم اصول فقه به کار رفته، که از آن با عنوان «اصل احتیاط» یاد می‌شود (مشکینی، ۱۳۷۴، ص ۴۲) و به معنای مراقبت از تکالیف واقعی، اعم از وجوب و حرمت و پرهیز از پایمال شدن آن است. مقتضای اصل احتیاط آن است که در مورد احتمال تکلیف به گونه‌ای عمل شود که یقین به فراغت ذمه حاصل گردد؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۵۲۲)؛ گاه نیز در عرف عام به صورت گسترده به کار می‌رود که عبارت است از هوشیاری، مراقبت و دوراندیشی کامل در همه اموری که هدف از آن دفع ضرر و خطر احتمالی از خود یا دیگران است. حزم و دوراندیشی در کارها از اصول عقلایی است؛ به این معنا که عقلا در همه امور خویش از روش احتیاط بهره می‌گیرند تا از خطرهای احتمالی که مال، جان و آبروی آنان را تهدید می‌کند در امان باشند. اسلام نیز این سیره عقلا را تأیید و پیروانش را در همه امور، اعم از فردی یا اجتماعی، دنیوی یا اخروی به دقت و مراقبت ترغیب کرده است (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۴۹۴). به همین دلیل در آیات قرآن نیز ادله‌ای وجود دارد که این اصل اولیه عقلانی را تأیید می‌نماید.

## ۲. تعریف اصل احتیاط و اقسام آن

اصل احتیاط از اصول و قواعدی است که در هنگام شک در حکم شرعی، وظیفه مکلف را روشن می‌سازد. این اصول و قواعد که در علم اصول فقه به «اصول عملیه» موسوم شده، براساس حصر عقلی عبارت است از: استصحاب، تخییر، براءت و احتیاط، زیرا هنگام شک در حکم، یا حالت پیشین ملاحظه می‌شود که در این صورت «استصحاب» جاری می‌شود، یا حالت سابق ملاحظه نمی‌شود که در این صورت گاه شک به گونه‌ای است که احتیاط ممکن نیست و به تعبیر دیگر، دوران امر بین محذورین است. در این صورت «اصل تخییر» جاری می‌شود، یا احتیاط ممکن است و این قسم، خود به دو قسم تقسیم می‌شود، زیرا یا شک در اصل تکلیف است که جای جریان «اصل براءت» خواهد بود یا اصل تکلیف محرز و مسلم است؛ ولی متعلق تکلیف مورد تردید است که در این صورت «اصل احتیاط» جاری خواهد شد (ر.ک: شیخ انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۱۰ و ۳۱۱).

اصل احتیاط بر دو قسم است:

الف) «احتیاط عقلی» یعنی حکم عقل به لزوم انجام دادن آنچه ترک آن احتمال ضرر اخروی دارد یا لزوم ترک آنچه انجام دادن آن دارای چنین احتمالی است.

ب) «احتیاط شرعی» که عبارت است از حکم شارع به لزوم انجام دادن کار محتمل‌الوجوب یا ترک کار محتمل‌الحرمة (مشکینی، ۱۳۷۴، ص ۴۲)

نیکو بودن احتیاط مورد اتفاق همه علمای اسلامی بلکه همه عقلاست؛ (شیخ انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۹۸ و ۴۱۹)، زیرا عقل، بدون هیچ گونه ابهام حُسن آن را ادراک می‌کند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۴۹-۳۵۰)؛ مگر آنکه زیاده‌روی در احتیاط موجب عُسر و حرج شود یا در نظام زندگی اختلالی پیش آورد. (شیخ انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۷۵)؛ از این جا روشن می‌شود که بحث میسوطی که میان اصولیان و اخباریان در حوزه تکالیف شرعی صورت گرفته، درباره اصل مطلوبیت احتیاط نیست؛ بلکه درباره شکل و نحوه مطلوبیت آن است. در این قسمت نیز عمده‌ترین بحث در شبهه حکمیه تحریمیه است که اگر پس از جست و جو در میان ادله احکام، دلیلی قانع کننده بر حرمت یافت نشد اخباریان ملتزم به احتیاط شده‌اند؛ ولی اصولیون به جریان اصل براءت معتقدند و مدعی استحباب احتیاط شده‌اند (شیخ انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۵۷).

موارد دیگری از شک در اصل تکلیف وجود دارد که از محل نزاع خارج است و همه (اخباری و اصولی) اصل براءت را در آن جاری می‌دانند و احتیاط را لازم نمی‌دانند؛ مانند شبهه وجوبیه (شیخ انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۱۵) و نیز موارد شبهه بدوی در شبهه موضوعیه تحریمیه (شیخ انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۰۵) نیز مواردی از شک در حکم وجود دارد که به اتفاق اصولی و

اخباری جای جریان اصل احتیاط است و آن جایی است که اصل تکلیف محرز و مسلم، ولی متعلق آن مردّد و مشکوک باشد (شک در مکلف به) و اصطلاحاً به این موارد شبهه مقرون به علم اجمالی (در برابر شبهه بدوی) می‌گویند. البته این بحث خود دارای دو شاخه اصلی است، زیرا گاه متعلق تکلیف میان دو امر متباین مردّد است؛ مانند اینکه اصل وجوب نمازی در روز جمعه معلوم، ولی میان نماز ظهر یا جمعه مردّد باشد. این‌گونه موارد به اتفاق، جای جریان اصل احتیاط است (شیخ انصاری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۴۱) و گاه متعلق تکلیف میان اقل و اکثر مردّد است؛ مانند اینکه وجوب نماز معلوم باشد اما جزئیت سوره برای نماز معلوم نباشد. در شاخه دوم میان اصولیان دو نظر وجود دارد: برخی قائل به جریان اصل احتیاط و گروهی معتقد به جریان اصل برائت (درباره جزء مشکوک) شده‌اند (آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۹، ص ۳۵۹ و ۳۶۴؛ مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۱۷۳-۱۸۷)، ولی چنان‌که گذشت عمده‌ترین بحث میان اخباری و اصولی جریان اصل احتیاط در شبهه حکمیه تحریمیه است که پس از جستجو از ادله و نیافتن دلیلی معتبر بر حرمت، اخباریان ملتزم به احتیاط و اصولیان معتقد به برائت شده‌اند. در این قسمت به بررسی ادله قرآنی قائلین به احتیاط شرعی پرداخته می‌شود.

### ۳. ادله احتیاط شرعی

چنانچه گذشت اخباری‌ها در شبهات تحریمیه که منشأ آن عدم نصّ معتبر است، قائل به احتیاط شده‌اند و برای اثبات این مدّعا به دلائل سه‌گانه، کتاب، سنت و حکم عقل متمسک شده‌اند؛ (سمیعی، جمشید، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۱۷) و چون در این مسئله اجماعی وجود نداشته و به عکس اختلافی است چرا که اصولیین قائل به اصالة الاحتیاط نیستند برای اثبات مدّعیان به اجماع تمسک نکرده‌اند. (سمیعی، جمشید، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۱۹) البته در این پژوهش فقط به ادله قرآنی پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است که شیخ انصاری با استناد به اطلاق آیات شریفه مستدل نسبت به شبهات می‌فرماید: «آیات مذکور مطلق بوده و فرقی میان شبهات حکمیه و موضوعیه و همچنین تحریمیه و وجوبیه نگذاشته و در تمام موارد می‌گوید: قول به غیر علم ممنوع است». (شیخ انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۳۹)

### ۴. ادله قرآنی احتیاط

قائلین به احتیاط به آیاتی استدلال کرده و ادّعا نموده‌اند که مقتضای آنها احتیاط و اجتناب در شبهات بدویه است. شیخ انصاری پس از ذکر دو دسته از آیات؛ اشکال کلی، بر استدلال اخباریون نسبت به این آیات می‌نماید؛ ابتدا اشکال کلی ایشان بیان شده و سپس استدلال تک تک آیات و اشکالات وارد نسبت به استدلال پرداخته می‌شود: شیخ انصاری می‌فرماید: یک اشکال مشترک به هر دو طائفه از آیات وجود دارد و آن این است که: اخباریون خود می‌گویند: «ظواهر قرآن در حقّ ما حجتّ نیستند و ما مقصود بالافهام نیستیم فلذا حق تمسک مستقیم به ظواهر را نداریم» با این بیان پس چگونه به این آیات استدلال می‌کنند؟ (سمیعی، جمشید، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۲۲) در صورتی که پاسخ اخباری‌ها این باشد که به نصوص استدلال می‌کنیم، پاسخشان قابل مناقشه است زیرا آیات مورد تمسک نوعاً از ظواهر بوده و نص نیستند و اگر بگویند: مستقلاً به این آیات عمل نمی‌کنیم، بلکه به ضمیمه تفسیر اهل بیت (ع) عمل می‌کنیم، س این استدلال به آیات نیست، بلکه به روایات است (همان).

۱ - لازم به ذکر است که شیخ انصاری ادله اخباریون را دو آیه ما دلّ علی النهی عن القول بغیر علم، و ال عمران ۱۰۲ می‌شمارد سپس آیات ۱۶ سوره تغابن؛ ۱۹۵ سوره بقره و ۵۹ سوره نساء را در راستای دلیل اخباری‌ها دانسته، آن‌ها را بیان و رد می‌کند. رک: (شیخ انصاری، ج ۱، ص ۳۳۹)

نتیجه آن که چون آیات مورد تمسک اخباریون برای اثبات احتیاط، آیاتی است که نسبت به موضوع نص نبوده و در حیطه ظواهر آیات است و اخباریون ظواهر قرآن را حجت نمی‌دانند ناگزیر به رجوع به تفسیر اهل بیت س در ذیل آیات هستند در آن صورت در واقع استدلالشان به روایات خواهد بود نه آیات قرآن. صرف نظر از اشکال فوق، اینک به اقسام آیات مورد استدلال پرداخته می‌شود.

#### ۱-۴. آیات ناهی از نسبت دادن امری به خدا بدون علم

اولین دسته از آیاتی که اخباری‌ها به آن‌ها تمسک جستند آیاتی است که انسان‌ها را از نسبت دادن آن چه به آن آگاهی ندارند به خداوند نهی کرده و این گونه نسبت‌ها را افترا به شمار آورده است مانند آیه شریفه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ ءَاللهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ يَنْهَى عَنْ تَقَرُّونَ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ»: بگو آیا روزی‌هایی را که خداوند بر شما نازل کرده دیده‌اید، که بعضی از آن را حلال، و بعضی را حرام نموده‌اید؟ بگو آیا خداوند به شما اجازه داده، یا بر خدا افترا می‌بندید (و از پیش خود، حلال و حرام می‌کنید؟! (یونس/۵۹) یا آیه شریفه: «أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» آیا به خدا نسبتی می‌دهید که نمی‌دانید؟! (اعراف/۲۸؛ یونس/۶۸): توضیح استدلال: در شبهات حکمیة تحریمیة نباید به برائت ملتزم شد، بلکه باید احتیاط کرد، زیرا حکم به ترخیص شارع و اذن او در محتمل التحريم، قولی است که علم به آن نبوده و نسبت دادن این اباحه به خداوند افترا و بهتانی بر شارع مقدس است چون ترخیص در آن داده نشده است، بنابراین، وظیفه هر مکلفی، احتیاط است. (سمیعی، جمشید، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۱۷)

پاسخ استدلال: این استدلال ضعیف است، زیرا برائت مورد نظر اصولیان، برائت و اباحه ظاهری است که به ادله قطعی ثابت شده است، اصولیون با استناد به علم و قاعده «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۱۳) که از نظر سند و دلالت هیچ گونه ایرادی ندارد و همچنین به استناد قاعده عقلیه قبح عقاب بلا بیان در شبهات حکمیة، اصالة البرائة جاری می‌کنند؛ دلیل بر حکم به عدم حرمت، مشکوک و مجهول بودن حرمت نیست، بلکه ادله نقلیه و عقلیه بر برائت وجود دارد (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۴۱۲) بنابراین، حکم به آن، سخن بدون علم و افترا بر خداوند به شمار نمی‌آید (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۴۴). آری اگر اصولیان با وجود شک در حکم واقعی، اباحه واقعی را ثابت کنند این افتراست و حکم اخباریان به لزوم احتیاط اگر دلیلی نداشته باشد، افترا بر خداوند است.

اگر اشکال شود همان طور که قول اصولیین به اباحه ظاهری قول به غیر علم و افتراء به خداوند است، قول اخباری‌ها نیز به حرمت ظاهری، قول بدون علم است پس بر اساس آیات مزبور قول اخباری‌ها نیز باطل است. از این استدلال آیت الله خویی (ر.ک: خویی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۴۴) و شیخ انصاری پاسخ داده اند که: این تفاوت میان اخباری‌ها و اصولی‌ها وجود دارد که اصولیین بدون علم و دلیل، فتوا به اباحه ظاهری داده و با اعتماد به آن، محتمل التحريم را مرتکب می‌شوند که بلاشک عنوان قول بدون علم بر آن صادق است. در حالی که اخباری‌ها فتوا به وجوب احتیاط نمی‌دهند، بلکه در مقام عمل صرفاً ملتزم به ترک شده و آن را انجام نمی‌دهند. در نتیجه این قول را، قول بدون علم و دلیل نمی‌گویند تا مشمول آیات مزبور شود (شیخ انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۳۹؛ سمیعی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۲۰).

به عبارت دیگر: اصولیین که قائل به برائت هستند، باید اول حکم به اباحه کنند تا ارتکاب بلامانع باشد. چون که ارتکاب حرام جایز نیست و این همان مصداق قول به غیر علم است. اخباری‌ها که قائل به احتیاط هستند، جهت ترک، نیازی به حکم حرمت ندارند. زیرا مباح هم قابل ترک است، لذا کافی است به خاطر احتمال حرمت، مشتبه را ترک کنند. پس این فعل است که نیازمند حکم و فتوای به حلیت است و این تشريع است، لکن ترک محتاج به حکم به حرمت نیست و به مجرد احتمال هم می‌آید و این احتیاط است. در نتیجه این احتیاط است که مطلوب است و نه تشريع که صددرصد مبعوض است. (سمیعی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۲۰)؛ خلاصه آن که ایراد محذور قول بدون علم بر اهل احتیاط (اخباری‌ها) وارد نشده زیرا که ایشان حکم به حرمت نمی‌کنند تا فتوای بدون دلیل داده باشند، بلکه مشتبه را صرفاً به خاطر احتمال حرمت ترک می‌نمایند. و این ترک به

خاطر احتمال حرمت غیر از ارتکاب و فتوای به جواز دادن است، زیرا ارتکاب بعد از صدور حکم به رخصت و عمل نمودن بر اساس اباحه است. (همان)

## ۴-۲. آیات مبین لزوم تقوی

آیات دسته دوم که مورد استدلال اخباری‌ها واقع شده‌اند، آیاتی هستند که ظهور در وجوب احتیاط و لزوم تقوی و ورع دارند (شیخ انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۳۹)؛ مانند آیاتی که شهید اول در مبحث خاتمه قضاء فوائت جهت مشروعیت احتیاط نسبت به نمازهای قضایی که احتمالا شخص فاسد آن‌ها را به جا آورده به آن‌ها تمسک نموده است. (عاملی-شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۴۴) و محقق بحرانی ذیل مبحث المسألة الثامنة [هل يحسن الاحتياط في العبادات مطلقا؟] متعرض استدلال به آن‌ها شده است. (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۲۹)

مثل این سخن خدای تعالی که: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن گونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا بپرهیزید! (آل عمران/۱۰۲) و «فاتقوا الله ما استطعتم»: پس تا می‌توانید تقوای الهی پیشه کنید. (نغبین/۱۶) و همچنین آیاتی که به جهاد و تلاش و سپس به «حق جهاد» امر می‌کند: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»: و در راه خدا جهاد کنید، و حق جهادش را ادا نمایید! (حج/۷۸)

توضیح استدلال: در آیه اول امر به نهایت درجه تقوی شده است؛ نهایت درجه تقوا اجتناب از محرمات مسلمة و محتمل التحريم است. به تعبیری احتیاط در شبهه بدویه تحریمیه مصداق تقوا است، که در این آیات به آن امر شده و امر ظهور در وجوب دارد؛ پس اجتناب از محتمل التحريم‌ها نیز عقلا واجب است و این همان معنای اصالة الاحتياط است. (حکیم، ۱۴۱۸، المتن، ص ۴۸۰) در آیه دوم امر به تقوای الهی در هر موردی که قدرت بر تقوای الهی وجود دارد شده است؛ بدون شک نسبت به امور مشتبّه این قدرت وجود دارد؛ پس تقوا و خودداری نسبت به امور مشتبّه (محتمل التحريم) واجب است، و این همان معنای اصالة الاحتياط است. پس لازمه آیات فوق این است که در شبهات بدویه (شک در تکلیف) باید احتیاط نمود و اگر با شک در حلیّت و حرمت تکلیف ترک یا انجام شود مخالفت با تقوا است. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۴۱۱)

در آیات قسمت دوم یعنی آیاتی که به جهاد و تلاش و سپس به «حق جهاد» امر می‌کند؛ در این آیات امر به نهایت مجاهدت در راه خدا شده است و امر ظهور در وجوب دارد؛ بدون شک نهایت مجاهدت در راه خدا اجتناب از مشتبّهات و محتمل التحريم‌هاست؛ پس اجتناب از مشتبّهات واجب است و این همان معنای اصالة الاحتياط است. پاسخ استدلال: اصولی‌ها در دو بخش به این استدلال پاسخ داده‌اند: بخشی پاسخ به آیاتی است که امر به اصل تقوا می‌کند و بخشی دیگر پاسخ به آیاتی است که در ارتباط با حق تقوا و حق جهاد است.

بخش نخست پاسخ این است که ارتکاب شبهه تحریمیه با استناد به ادله قطعی براءت، با تقوا منافات ندارد. (حکیم، ۱۴۱۸، المتن، ص ۴۸۰/فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۴۱۲) بلکه می‌توان گفت ارتکاب آن حتی با نبود دلیل براءت نیز با تقوا منافات ندارد، زیرا آن چه منافی با تقوا است، ترک واجبات و ارتکاب محرماتی است که وجوب و حرمت آنها قطعی و مسلم باشد.

(خویی، ابوالقاسم، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۹۸) به تعبیری در جایی این تهافت و تنافی صدق می‌کند که مکلف یک حرام معلوم و بین را مرتکب شود و نه مشکوک الحرمتی که مستند به دلیل شرعی و عقلی هم است. (سمیعی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۲۳)

بله، ارتکاب شبهه تحریمیه با حق تقوا منافی دارد؛ نه اصل تقوا و از این رو این ادعا پذیرفته می‌شود که احتیاط مصداق حق التقوی و حق الجهاد است و ممکن است گفته شود مدعای اخباریان ثابت می‌شود، زیرا در آیات به حق تقوا و حق جهاد نیز امر شده است. نهایت دلالتی که این گونه آیات دارند، رجحان احتیاط است، چنان که شهید نیز در کتاب ذکر به همین منظور به این آیات استدلال نموده است. (ر.ک: عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۸۵) بنابراین، باید از ارتکاب موارد احتمالی حرمت پرهیز کرد (سمیعی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۱۸).

در این جا بخش دوم پاسخ مطرح می‌گردد که گرچه ترک مشتههات (مانند ترک مکروهات و انجام دادن مستحبات) مصداق حق تقواست؛ ولی تردیدی نیست که این مرتبه از تقوا و جهاد، واجب نیست، بلکه مستحب است این‌که به دنبال امر به تقوی و مجاهدت فرموده: حق تقاته و حق جهاده، خود قرینه است بر اینکه این امر استحبابی باشد و نه وجوبی. زیرا اصل داشتن تقوی واجب است و لکن نهایت درجه تقوی که از مراحل تکاملی انسان است، دارای رجحان است چون‌که موجب کمال بیشتر و تقرب انسان به خداست و لکن از نظر فقهی نازل‌ترین مرحله تقوی کفایت می‌کند.

پس: نهایت درجه تقوا به عنوان یک فضیلت مستحب است و این قرینه بر عدم وجوب آن می‌باشد. (همان، ص ۲۲۳).  
از این رو از ظهور امر به حق تقوا در وجوب رفع ید می‌شود، زیرا حق تقوا و حق جهاد همانند واژه «اتقی» در آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَى» (حجرات/۱۳) است و با توجه به افعّل تفضیل بودن دو واژه «اتقی» و «اکرم» مفاد آیه این است که گرامی‌ترین انسانها پرهیزگارترین آنهاست و مفهوم آیه این است که اگر کسی با تقواترین مردم نباشد، بلکه مرتبه‌ای پایین‌تر از تقوا را داشته باشد او نیز در نزد خداوند گرامی است؛ نه آنکه مطرود و رانده شده باشد و این مطلب خود قرینه است بر اینکه اتقی بودن و حق تقوا داشتن مستحب است؛ نه واجب (عراقی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۴۲).

همین‌طور بر اساس آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (تغابن/۱۶) رعایت مرتبه برین تقوا، یعنی تا حدی که در توان آدمی است، مستحب است و آن‌چه واجب است رعایت اصل تقواست؛ نه حدّ اعلای آن. با وجود دلیل عقلی و نقلی، اجرای اصل برائت در شبهات حکمیّه مخالفت با تقوی نمی‌باشد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۴۱۲). بنابراین استدلال به این آیات برای مدّعی اخباری‌ها قابل استفاده نمی‌باشد. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۲۲۳).

آخوند خراسانی نیز پاسخ می‌دهد: اگر معنای تقوا ترک مباحات باشد ما نیز قبول داریم که ارتکاب مشتهه و امر مباح مخالف تقوی است؛ اما معنای تقوا عبارت است از انجام واجبات و ترک محرمات و حتّی ترک مکروهات هم شاید در دایره تقوی نباشد تا چه رسد به ارتکاب مباحات. در نتیجه به وسیله آیات نمی‌توان وجوب احتیاط را ثابت نمود (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۱۲).

آیت الله خویی در پاسخ می‌فرماید: همانا ارتکاب مشتهه که مستند به دلائل ترخیص شرعی و عقلی است با تقوا منافات ندارد این در صورتی است که مراد از تقوا پرهیز از ارتکاب آن‌چه که مستوجب عقاب است باشد. اما اگر مراد از تقوا تحفظ از وقوع در مفاسد واقعی باشد قطعاً در این مورد واجب نیست به همین دلیل است که اخباری‌ها و اصولی‌ها در جواز رجوع به برائت در شبهات موضوعیه اتفاق نظر دارند. بلکه در شبهات حکمیّه نیز اگر شبهه حکمیّه وجوبیه باشد چنین اتفاق نظری دارند؛ بنابراین آیه شریفه دلالت به طور قطع حمل بر امر ارشادی می‌شود (خویی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۴۴-۳۴۵).

نظیر همین پاسخ را سید حکیم دارد که: ارتکاب شبهه در مواردی که از نظر شرعی ایمنی وجود دارد منافات با تقوا ندارد و با قیام ادله برائت، ایمنی شرعی حاصل می‌شود و چه محذوری در پیروی از اجازه شارع بعد از ثبوت آن است؟ و ای محذور فی اتباع رخص الشارع بعد ثبوتها عنه؟ (حکیم، ۱۴۱۸، ص ۴۸۰).

### ۴-۳. آیات ناهی از هلاکت نفس

آیاتی که انسان را از به‌هلاکت انداختن نفس خویش منع می‌کند؛ مانند: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»: خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید! (بقره/۱۹۵) بیان استدلال این است که از این‌که انسان با دست خود، خود را در هلاکت بیفکند نهی شده است. ارتکاب حرام احتمالی به هلاکت افکندن نفس است، از این رو توقف و احتیاط در ارتکاب این‌گونه اعمال برای حفظ نفس واجب است. (سمیعی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۲۰/حکیم، ۱۴۱۸، ص ۴۸۱).

پاسخ این است که اولاً، اگر منظور از هلاکت در آیه، کیفر آخری باشد، با وجود دلیل قطعی بر نفی تکلیف، کیفر نیز منتفی است و به استناد قاعده قبح عقاب بلا بیان نفی می‌شود و شارع مقدّس به استناد دلیل نقلی اجازه ارتکاب داده است؛ لذا اصلاً عنوان هلاکت در بین نیست (فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۴۱۲)؛ ثانیاً نهی از افکندن نفس در هلاکت، ارشادی است

و نمی‌توان از آن وجوب مولوی احتیاط را استفاده کرد و اگر منظور، هلاکت دنیوی باشد بالوجدان روشن است که ارتکاب مشبهات، احتمال هلاکت و مرگ را در پی ندارد و اگر به معنای مطلق ضرر دنیوی باشد باز اشکال این است که ارتکاب حرام احتمالی، شبهه موضوعیه ضرر و تهلیکه است که اصولی و اخباری به اتفاق، در آن احتیاط را واجب نمی‌دانند (شیخ انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۷۹).

شیخ انصاری نیز این استدلال این گونه پاسخ می‌دهد که: مراد از «تهلیکه» چیزی است که هلاکت بواسطه آن قطعی است با تفصیل و اجمال، نه چیزی که محتمل است و اگر مراد از «تهلیکه» عقاب اخروی باشد، باید گفت: هرچند ثبوت این احتمال قائم است، لکن اثباتا به حکم ادله اربعه مذکوره قطع و یقین به عدم اراده آن وجود دارد بنا بر این هلاک به معنای عقاب اخروی معلوم العدم (و غیر ثابت) است و اگر مراد غیر از عقوبت اخروی از سایر مضرات دنیوی باشد می‌گوییم: شبهه از این حیث موضوعیه است و در آنجا اخباری و اصولی بالاتفاق برائتی هستند و نه احتیاطی (سمیعی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۲۳) و اگر به معنایی غیر از آن معنا باشد، شبهه موضوعیه می‌باشد که به اتفاق اخباری‌ها احتیاط در آن لازم نمی‌باشد (همان، ص ۲۱۸). سید حکیم در پاسخ می‌نویسد:

اولا این که ارتکاب شبهات تحریمیه به هلاکت انداختن نفس است یا خیر، آیه آن را مشخص نمی‌کند برای آن که روشن است که فضیه موضوع خود را اثبات نمی‌کند، و میزان در این که آن به هلاکت انداختن است اگر مراد از هلاکت، هلاکت اخروی یعنی عذاب باشد، نهی شارع، و مخالفت با آن نهی است؛ و اگر اثبات توجه نهی به ارتکاب شبهات به وسیله این آیه اراده شود دور لازم می‌آید؛ و اگر به وسیله غیر این آیه اراده شود همان غیر، دلیل است نه ایت آیه. (حکیم، ۱۴۱۸، ص ۴۸۱)

ثانیا اگر از هلاکت، هلاکت اخروی اراده شود، نهی در آیه، نهی مولوی نیست بلکه نهی ارشادی است، پس دلالت بر تحریم نمی‌کند زیرا بدیهی است که شوون اطاعت و عصیان جعل شرعی نمی‌پذیرد زیرا نسلسل پیش می‌آید، چرا که اگر این، امر مولوی باشد مخالفت با آن عصیان و به هلاکت انداختن نفس است. و آن حرام است و همین‌طور تا بی نهایت. (همان)

ثالثا ادله برائت بعد از تمامیت آن‌ها وارد بر آن و زایل کننده موضوع آن است زیرا با ایمنی بخشیدن این ادله در جمیع ارتکاب شبهات تحریمیه، ارتکاب شبهات تحریمیه به هلاکت انداختن نیست پس آن به واسطه تعبد شرعی بالوجدان خارج است. این-ها همه در صورتی است که از هلاکت، عذاب اخروی اراده شود اما اگر از آن هلاکت دنیوی اراده شود پس وجدان حکم می‌کند که در ارتکاب شبهه، احتمال دائمی هلاکت نیست چه رسد به یقین دائمی هلاکت؛ و چه بسا انجام اکثر محرمات یقینی موجب هلاکت دنیوی نشود اگر چه مضر باشد چه رسد به ارتکاب شبهات. (همان)

نظیر همین پاسخ را آیت الله خویی بیان فرموده اند: اگر از آن هلاکت دنیوی اراده شود پس شکی در این نیست که انجام عمل مشکوک الحرمة احتمال هلاکت در آن نیست چه رسد به یقین هلاکت؛ و اگر از آن هلاکت اخروی یعنی عذاب اراده شود پس حکم ترک به هلاکت انداختن نفس، حکم ارشادی صرف است زیرا برای در واقع قرار دادن نفس در عذاب اخروی، عذاب دیگری نیست تا نهی از آن مولوی شود به اضافه این که شخص اصولی ثبوت ایمن دهنده از عذاب را می‌بیند پس اثری برای این نهی نیست. (خویی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۴۵)

#### ۴-۴. آیه رد موارد اختلافی به خدا و پیامبر

دلیل قرآنی دیگر، این آیه است که: «فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»: پس هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید. (نساء/۵۹) بیان استدلال: اگر در حکم مسئله‌ای مردّد شده و شک کردید آن را به خدا و رسول محوّل کنید. مفهوم آن این است که در اموری که مشتبّه بوده و مردّد می‌شوید از پیش خود حکم نکنید. پس توقف در برابر امور مردّد و ردّ کردن آن به خدا و رسول (ص) واجب است (سمیعی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۲۲).

به این استدلال دوپاسخ داده شده است:



الف. منظور از توقف از حکم، توقف از حکم به ترخیص و براءة واقعی است، زیرا آن چه مورد نزاع و شک است: «فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ» اباحه و حرمت واقعی است؛ نه ترخیص و اباحه ظاهری که مدعای اصولی است.

ب. آیه ناظر به مواردی است که می‌توان با ارجاع به خدا و رسول، شبهه را ازاله کرد و ما نحن فیه در موردی است که پس از فحص از ادله، دستیابی به آنچه شبهه را زایل می‌کند ممکن نباشد (عراقی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۴۱-۲۴۲).

#### ۴-۵. آیات ناهی از قول بدون علم

دلیل دیگری که برای احتیاط ذکر شده آیاتی است که مضمون آن‌ها نهی از قول بدون علم و فتوای بدون دلیل می‌باشد. (سمیعی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۱۹) مانند: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»: از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن. (اسراء/ ۳۶؛ اعراف/ ۳۳) به این اعتبار که ترخیص در شبهات تحریمیة قول به غیر علم است که در آیه مبارکه از آن نهی شده است (حکیم، ۱۴۱۸، ص ۴۷۹).

شیخ انصاری دو پاسخ نقضی و حلی از این استدلال به آیات می‌دهند:

جواب نقضی شیخ این است که: اخباری‌ها نیز در باب شبهات حکمیّه وجوبیه و همچنین در شبهات موضوعیه اعم از وجوبی و یا تحریمی براءتی و حکم به اباحه ظاهریه می‌نمایند و حال آن‌که این آیات اطلاق داشته و موارد مزبور را نیز در بر می‌گیرند. حال اگر قول مجتهدین در این مورد قول به غیر علم باشد و آیات مذکور شامل آنها بشود، قول اخباری‌ها به براءة در دو مسئله مزبور نیز به غیر علم است و اگر قول و رأی اخباری‌ها در این جا قول به غیر علم نیست، پس فتوای اصولیین به براءة در ما نحن فیه نیز قول به غیر علم نیست و مشمول آیات مزبور واقع نمی‌شود. خلاصه آن‌که هر پاسخی که اخباری‌ها از این آیات در باب شبهات وجوبیه موضوعیه دهند، اصولیین هم آن جواب را در باب شبهات تحریمیّه خواهند داد. (سمیعی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۲۲)

اما پاسخ حلی شیخ به اخباری‌ها: آیات شریفه قول به غیر علم را محکوم می‌سازد؛ اصولی که حکم به براءة و اباحه ظاهریه می‌کند قولش به غیر علم نیست، چرا که مستند به دلیلی از ادله اربعه است اگر متکی بر دلیل عقلی است (قاعده قبح عقاب بلابیان)، اخباری‌ها نیز آن را قبول دارند. پس کبرای کلی (که قول به غیر علم ممنوع است) با ما نحن فیه منطبق نیست. از آیات دلالت‌کننده بر نهی از قول بدون علم، علاوه بر نقض به شبهه وجوبیه و موضوعیه در این استدلال، می‌توان گفت: انجام دادن امری که حکمش مشتبه است و در آن اعتماد کردن بر قاعده قبح عقاب بلابیان که (قاعده‌ای) اتفاقی میان مجتهدین و اخباری‌هاست از مصادیق قول بدون علم نیست. (همان)

آیت الله حکیم نیز می‌گوید: اجازه ارتکاب در موارد مذکور به خاطر ادله براءة، قول به علم است، پس این اجازه خارج از موضوع آیه است زیرا ادله براءة بر آن حکومت دارد. (حکیم، ۱۴۱۸، ص ۴۷۹)

#### ۵. نتیجه‌گیری

چنان‌که بیان شد اخباریون برای اثبات مدعای خود به پنج دسته از آیات تمسک جستند و نتیجه گرفتند: حکم به ترخیص در محتمل الحرمة، در حالی که دلیل معتبری بر حرمت آن اقامه نشده است، از مصادیق افترا (انتساب قول به غیر علم) به شارع، به هلاکت انداختن نفس، مخالفت با رعایت تقوا، عدم رعایت ارجاع اختلافات به خدا و رسول، و قول به غیر علم می‌باشد و بی گمان «افترا بر شارع»، «به هلاکت انداختن نفس» و «مخالفت تقوا» حرام است، پس حکم به اباحه در موارد «محتمل الحرمة» چون منجر به حرام می‌شود، حرام است؛ بنا بر این چاره‌ای جز احتیاط در مشتبهات نیست. با بیانی که گذشت این استدلالها پاسخ داده شد. در نتیجه حکم به اباحه از مصادیق افترا (انتساب قول به غیر علم) به شارع، به هلاکت انداختن نفس و مخالفت تقوا، عدم رعایت ارجاع اختلافات به خدا و رسول، و قول به غیر علم نخواهد بود. بنابر این احتیاط در شبهات تحریمیه واجب نیست.



### فهرست منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۰۹ق)، **کفایة الأصول**، قم، طبع آل البيت.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق) **لسان العرب**، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
۳. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۶ق)، **فرائد الأصول**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين.
۴. بحرانی، یوسف، (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۵. جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، (۱۴۲۳ق)، **موسوعة الفقه الإسلامی طبقا لمذهب أهل البيت علیهم السلام**، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب أهل بیت علیهم السلام.
۶. حکیم، محمد تقی، (۱۴۱۸ق)، **الأصول العامة فی الفقه المقارن**، قم، مجمع جهانی اهل بیت (ع).
۷. خویی، ابوالقاسم، (۱۴۲۲ق)، **مصباح الأصول**، قم، طبع مؤسسه إحياء آثار السيد الخوئی.
۸. سمیعی، جمشید، (۱۳۸۷ش)، **ترجمه متن و شرح کامل رسائل شیخ انصاری**، اصفهان، خاتم الانبیاء.
۹. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، (۱۴۱۹ق)، **ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۰. عراقی، ضیاء الدین، (۱۴۱۷ق)، **نهاية الأفكار**، قم، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم).
۱۱. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، (۱۳۸۵ش)، **إيضاح الكفاية**، قم، نوح.
۱۲. قیومی، احمد، (بی تا)، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**، قم، منشورات دار الرضی، قم.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۱۴. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، (۱۳۸۲ش)، **دائرة المعارف قرآن کریم**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۵. مشکینی اردبیلی، علی، (۱۳۷۴ش)، **اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها**، قم، الهادی.